

# مبارزه، مسلحانه: بعنوان تاکتیک، در خدمت استراتژی

کوروش عرفانی

[contact@korosherfani.com](mailto:contact@korosherfani.com)

این روزها صحبت از مبارزه غیر خشونت‌آمیز زیاد است. نام آنرا هر گونه که بنامیم باید بگوییم که مبارزه غیر خشونت‌آمیز مبارزه‌ایست ایده‌آل برای هر مبارزی که جهت بهبود حال انسانها تلاش می‌کند. به همین ترتیب برای من نیز مطلوبست که تلاشها بر علیه نظام جمهوری اسلامی به گونه غیر خشونت‌آمیز به موفقیت دست یافته و تلفات انسانی در این جامعه مرگ‌زده به صفر برسد. میان این آرزو و واقعیت اما فاصله‌ای است که رژیم تا دندان مسلح آنرا پر می‌کند، یعنی جمهوری اسلامی ایران با ماشین مرگ‌آسای سرکوبگری خود و برنامه ریزیها و انتخابهای پشت آن.

۲۳ سال که ایرانیان با حکومتی مواجه شده‌اند که از روز اول تا همین امروز از قتل، اعدام و کشتار مردم باکی نداشته و فقط درجات آن بوده که قدری کم و زیاد شده است. یک روز در تابستان ۶۷ با دینامیت گذاشتن در یک بند زندان بوده و یک روز دیگر در تابستان ۷۷ بصورت قتل‌های زنجیره‌ای. یک روز در سال ۶۰ با بهاران روستاهای کردستان بوده و روز دیگر با به دار کشیدن جوانان شورشی این جامعه. در همه جا و همه جا ابزار مرگ و اعدام رژیم، به عنوان یک عنصر جدایی‌ناپذیر از وجودش، عمل کرده و می‌کند. همه علائم از جمله افزایش اعدامها در ماههای اخیر نشان می‌دهد که این ابزار بی هیچ محدودیتی مورد استفاده نظام قرار خواهد گرفت. بیاد آورید احتمال موفقیت ارتش آزادیبخش برای رژیم و دستور بهاران شیمیایی کرمانشاه را توسط رفسنجانی به هنگام عملیات فروغ جاویدان. رژیم جمهوری اسلامی با ایجاد رعب و وحشت ناشی از مرگ و با حذف جسمی مخالفانش پابرجا مانده و بدون آن باید بپذیرد که رفتنی است. اعمال خشونت و قتل عام و زندان و شکنجه جزو آلات و اسباب روزمره، حکومت آنهاست و بدون آن، دستگاه حاکمیت دچار بحران خواهد شد. خشونت روغن بیخ و مهره‌های فرسوده ماشین نظام است و قطع آن ماشین را در هم خواهد شکست. خشونت و مرگ آفرینی نه تاکتیک که استراتژی حکومتگری جمهوری اسلامی و سران آن می‌باشد.

بیش از ۲۵ درصد از بودجه کل کشور بدان اختصاص داده می‌شود و دستگاههای سرکوب رژیم ارجحیت نخست را در تمام زمینه‌ها دارند. رژیم جمهوری اسلامی خشونت را عامدانه و آگاهانه بعنوان یک امر نهادینه در ساختار خود جای داده و اگر بر آن چشم ببندد زمینه فروپاشی بنیانهایی خود را فراهم آورده است.

بدینگونه تصور تسلیم نظام در مقابل یک فشار مدنی، نه در تئوری، که در عمل ناممکن است؛ زیرا قطع اعمال خشونت برای نظام مانند قطع تنفس برای یک موجود زنده است.

در حالیکه جمهوری اسلامی مدیریت جامعه را بر غیر عقلایی‌ترین و ناعادلانه‌ترین پایه‌های ممکن استوار ساخته است چگونه می‌توان باور کرد که قادر باشد مجموعه، انتقادهای نسبت به این مدیریت و نیز نتایج منفی بی‌شمار آنرا بدون استفاده از ابزار زور و خشونت تحمل کند؟ چگونه می‌توان تصور کرد که جمهوری اسلامی که زاینده فقر است دزدان فقیر را مجازات نکند؟ چگونه می‌توان تصور کرد که قوه قضاییه نظام این همه مجرم معلول شرایط نابرابر طبقاتی را به حال خود واگذارد؟ و سرانجام چگونه قابل تصور است که نظام به مردمی که به خیابان خواهند آمد تا خواهان تغییر نظام سیاسی کشور شوند روی خوش نشان خواهد داد؟

همه این سؤالات از جانب مدافعان مبارزه غیر خشونت آمیز یا بی جواب است و یا پاسخی آرزومندانه و ایده‌آل طلبانه را به همراه دارد. می‌گویند ما معتقدیم که جنبش مردمی می‌تواند بدون استفاده از خشونت به اهداف خود برسد. می‌گویند سرنگونی از طریق مبارزه مردمی ممکن است و نیازی به مبارزه مسلحانه نیست. چنین باد! اما رفقا همت کرده و بگویند چگونه؟ با چه روشی؟ با چه ابزاری؟ با چه تاکتیکی؟ از چه طریق عملی؟

با حلوا حلوا کردن که دهان شیرین نمی‌شود. ما دیدیم چگونه با حضور ۵۰۰ هزار نفر در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در مقابل چند کمیته‌چی اسلحه بدست جمعیت نتوانست کاری کند، حال چگونه قابل تصور است که مثلاً یک میلیون نفر مردم در یک "راهپیمایی آرام و غیر خشونت آمیز" بتوانند از پس چند ده هزار پاسدار و بسیجی و گارد ضد شورش و نوپود و انصار حزب الله و غیره برآیند؟ چه معجزه‌ای قرار است در آروز به وقوع بپیوندد تا رژیم در مقابل این راهپیمایی به زانو درآمده و حکومت را تقدیم مخالفانش کند؟ حتی اگر هم به سرکوب مردم اقدام نکند به چه دلیل باید تسلیم شود؟

می‌گویند با اعتصاب سراسری؟ و من می‌پرسم کدام اعتصاب سراسری در این جو سرکوبگرانه شانس تحقق دارد؟ می‌گویند با جنبش‌های اعتراضی؟ سؤالم این است چگونه این جنبش‌های اعتراضی قرار است به هم پیوسته و در سطحی گسترده موثر واقع شوند؟ منظورم این نیست که این جنبش‌ها وجود ندارند اما بر سر سرنگونی و روشهای عملی و مشخص آن بحث می‌کنیم. در مقابل این پاسخ‌های ناروشن و اغلب آرزوگرایانه اپوزیسیون است که من بار دیگر تاکید می‌کنم که آنچه می‌تواند معادله نابرابر امروز را حل کند و مبارزه را از شرایط کنونی خود بیرون بکشد، استفاده بهینه از این تجمعات اعتراضی است، یعنی استفاده حداکثر از محدود فرصتهایی که پدید می‌آید. بدون دفاع و حمایت عملی، سرنوشت جنبش‌های اعتراضی، حتی اگر از حیث کمی هم افزایش یابند، چیزی جز سرکوب و ضرب و شتم شرکت کنندگان و متفرق و دستگیر ساختن آنها و پی‌گیریهای پلیسی و جاسوسی و سربه‌نیست کردن فعالان آن نخواهد بود.

چند بار باید شاهد فرصتهایی مانند قیام‌های مشهد و شیراز و اسلام شهر و قزوین باشیم؟ چند بار دیگر آیا قیام همانند ۱۸ تیر خواهیم داشت؟ چه مدت

باید منتظر شویم تا جنبش فوتبال از سرگرفته شود؟ یا آنکه معلمان باز به صحنه بیایند و یا نزدیک به ۱۰۰ هزار کارگر در تهران بیایند و بروند و جز باتوم و گاز اشک آور و مجروح و کشته و دستگیر شده نصیبشان نشود؟ دایره بسته‌ای که امروز اعتراضات صنفی و مردمی دچارش شده اند عبارت است از:

تجمع اعتراضی <<<<<< سرکوب <<<<<< ترس و ناامیدی ناشی از سرکوب و باز

تجمع اعتراضی <<<<<< سرکوب <<<<<< ترس و ناامیدی ناشی از سرکوب و .... این دایره بسته که برای جنبش‌های دانشجویی، معلمان و کارگران خود را نشان داده است فعلا ادامه دارد. سوال اینست که چگونه می‌توان از این دایره بسته خارج شد؟ چون بسیاری از این جنبش‌ها در اثر تکرار این دایره بسته فرسوده و خسته و ناامید شده و برخی حتی عقب نشینی داشته‌اند مانند جنبش دانشجویی که هنوز نتوانسته از ضربه تیر ۷۸ کمر راست کند.

جنبش اجتماعی سراسری بطور خودکار و لاجرم بوجود نمی‌آید، هر چقدر هم فقر و بی عدالتی اوج گیرد. چنانچه در بسیاری از کشورهای فقیر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین وجود فقر و نابرابری بطور اتوماتیک زاینده، جنبش‌های اجتماعی سرنوشت ساز و دگرگونی آفرین نشده است.

بنظر من جنبش‌های اعتراضی کنونی شانس موفقیت و موثر واقع شدن را در جامعه‌ی با ویژگیهای امروز ایران نخواهند داشت مگر آنکه یک بازوی مسلح از آنها درمقابل دستگاه خشن سرکوب دولتی حفاظت کند. خروج از بن بست امروزه‌مانا بهره گیری از روش قهر آمیز در جهت حمایت از تجمعات و اقدامات اعتراضی مهم در مقابل سرکوب است. بنظر من بعنوان یک "تاکتیک" و نه "استراتژی" مبارزه، لازم است که یک نیروی مسلح و فداکار به دفاع از تجمعات اعتراضی مهم بپردازد و اجازه دهد که سرکوب پاسخ آسان و کم خرج حاکمیت در مقابل این تجمعات اعتراضی نباشد. هدف این تاکتیک عبارتست از پرهزینه کردن سرکوب اعتراضات برای رژیم. یعنی هرچه دشوار کردن انتخاب سرکوب بعنوان یگانه راه برخورد با تجمعات صنفی معترض.

بدینگونه من از کلیه رفقا و از جمله از دوستی به نام "اقبال نظر گاهی" که ازجانب حزب کمونیست کارگری نقدی بر نوشته قبلی من ارائه داده بود می‌خواهم تا این دیدگاه پیشنهادی مرا با نبرد مسلحانه بعنوان یک استراتژی دهه چهل و پنجاه در ایران آنگونه که در حافظه تاریخی چپ حک است مقایسه نکند، چون این دو ربطی به هم ندارد.

آنچه من نبرد مسلحانه می‌نامم یک حرکت تاکتیکی مشخص است که باید ازجانب گروههایی که توان عملی آنرا دارند صورت پذیرد؛ آن اینکه در مواردی که یک تجمع مهم اعتراضی شکل می‌گیرد باید بتوان از آن در مقابل نیروهای سرکوبگر دشمن حمایت مسلحانه به عمل آورد و از این طریق توازن قوا را به نفع نیروهای معترض تغییر داد. هدف این کار آنست که رویاروییهای مردم و سرکوبگران همیشه به نفع نیروهای سرکوبگر وابسته به رژیم تمام نشود. وجه مسلحانه مبارزه، در دیدگاه من، در قالب این حرکت دفاعی است که معنا می‌گیرد نه بعنوان یک استراتژی عمومی که باید جایگزین مبارزه فراگیر اجتماعی طبقات ناراضی جامعه شود. هدف من زیر سوال بردن جنبش اجتماعی و قیام

مردمی برای سرنگون سازی از طریق یک نبرد مسلحانه با الگوی مائویستی یا چه گوارایی یا چریک فدایی وار نیست. صحبت از یک گره و مشکل مشخص و قابل لمس در نبرد کنونی قشرهای ناراضی مردم ایران است در مقابل یک مجموعه از نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی. در مقاله قبلی خود نیز اشاره کردم که برای چنین امری استان کردستان را به دلیل حضور نیروهای سیاسی دارای نفوذ مسلح از سایر مناطق برای آغاز این جنبش مسلحانه تدافعی و حمایت گرایانه مناسبتر از سایر نقاط کشور می‌دانم.

در یک کلام آنکه باید برای رژیم سرکوب معترضین را در ایران کاری دشوار، دردسر سازو پر هزینه ساخت تا تجمعات اعتراضی بتوانند دوام آورده، تاثیر خود را گذاشته و به سایر حوزه‌های جامعه سرایت کرده و زمینه‌های یک حرکت وسیع‌تر را فراهم آورند. در غیر این صورت، ابزار سرکوب عمر آنها را کوتاه کرده و قبل از هرگونه پیوندی با سایر نیروهای معترض و مبارز جامعه آنها خفه می‌کند.

این به نظر من راز عدم موفقیت چند صد یا چند هزار تجمع اعتراضی کوچک و بزرگی است که در حال حاضر در سراسر ایران شاهد آن هستیم. لذا دفاع مسلحانه از آنها می‌تواند یکی راه حل‌های مقابله با استراتژی درنطفه خفه کردن تجمعات اعتراضی باشد. من از تمامی سازمانهای درون و برون مرزی که توان ایفای این نقش را دارند می‌خواهم بر روی این پیشنهاد فکر کنند. امیدوارم سایرین نیز پیشنهادات خود را مشخصاً برای حل این مشکل ارائه دهند.

\* \*